

The Impact of The New Educational System of the Qajar Era on the Way of Iranian Historiography

Frozan Adibfar*

Assistant Professor, Department of History, Farhangian University, Lorestan, Iran

(Received: May 10, 2022; Accepted: June 25, 2022)

Abstract

Before the Qajars and specifically until the threshold of the constitutional revolution, the traditional method of historiography in the country of Iran was traditional and consisted of narrative history, in the traditional education system, there was no history lesson and history textbooks in schools, little by little The establishment of new schools and the writing of history textbooks for students and the education of Iranian students in the field of history, as well as the familiarization of Iranians with European historical texts that were translated into Persian, a change in Iranian historiography has also begun. The present article is a research based on documentary and library research and using analytical and descriptive methods to answer the question of which factor was most effective in the spread of modern historiography in Iran? It shows that the prevalence of modern historiography in Iran was more than anything due to the prevalence of modern education imitating Europe and familiarity with modern methods of historiography through the translation of historical books and writings of Europeans in Iran, although it was parallel to the expansion of the modern method for many years. The traditional method continued to be used.

Keywords: New educational system, Qajar era, new method of historiography.

* Corresponding Author, Email: f.adibar@yahoo.com

DOR: 20.1001.1.28211014.1401.3.1.2.0

تاثیر نظام نوین آموزشی عصر قاجار بر شیوه‌ی تاریخ نگاری ایرانیان

فروزان ادیب فر*

استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، لرستان، ایران

(تاریخ دریافت: 14 اردیبهشت ۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۱ خرداد ۱۴۰۱)

چکیده

تا قبل از دوره قاجار و به طور مشخص تا آستانه انقلاب مشروطه، شیوه مرسوم تاریخ نگاری در کشور ایران، سنتی و مشتمل بر تاریخ نقلی بود. در نظام آموزشی سنتی نیز درسی با عنوان درس تاریخ و کتب درسی تاریخ در مکتبخانه ها وجود نداشت. کم کم با تأسیس مدارس جدید و تألیف کتب درسی تاریخ برای دانش آموزان و تحصیل دانشجویان ایرانی در رشته تاریخ و همچنین آشنایی ایرانیان با متون تاریخی اروپاییان که به زبان فارسی ترجمه می شد، تحولی در تاریخ نگاری ایرانیان نیز آغاز شد. مقاله حاضر پژوهشی با تکیه بر بررسی های اسنادی و کتابخانه ای و استفاده از روش تحلیلی و توصیفی است که در پاسخ به سؤال «کدام عامل در اشاعه تاریخ نگاری نوین در ایران موثرتر بود؟» نشان می دهد رواج تاریخ نویسی نوین در ایران، بیش از هر چیز ناشی از رواج آموزش نوین به تقلید از اروپا و آشنایی با روش های نوین تاریخ نگاری از طریق ترجمه کتب تاریخی و نوشته های اروپاییان در ایران بود. گرچه همپای گسترش شیوه نوین تا سال ها استفاده از روش سنتی نیز همچنان ادامه داشت.

واژگان کلیدی: نظام نوین آموزشی، عصر قاجار، شیوه نوین تاریخ نگاری

مقدمه

عصر قاجاریه را می توان عصر توجه به تاریخ و تاریخ نگاری دانست و این توجه را می توان هم از جانب پادشاهان قاجار و هم از طرف نویسندگان و تاریخ نگاران آن برهه از تاریخ ایران دانست. در این دوره با دو شیوه مشخص تاریخ نگاری روبرو هستیم:

اول: شیوه تاریخ نگاری سنتی

این شیوه دنباله رو تاریخ نگاری عصر صفوی بود که در آن آمیخته بودن متون تاریخی با ادب، شعر، تذکره نویسی و تراجم احوال معمول و مرسوم، و در عین حال متأثر از روش اسکندر بیک منشی در تاریخ عالم آرای عباسی و میرزا مهدی خان استرآبادی در جهانگشای نادری و دژه نادره بود. در نوشته های تاریخی این سبک بیشتر مطالب درباره سلسله قاجار و مسایل سیاسی زمان آنها همراه با تاریخ سازی و جعل نسب نامه برای امراست به عنوان نمونه نویسندگانی می کوشیدند نیای قاجاریه را به مغولان برسانند تا موجب خوشنودی پادشاهان قاجار شوند. تاریخ نگاران این دوره بیشتر کاتب و منشی دربار و تحت حمایت بزرگان بودند؛ مانند میرزا فضل الله خاوری شیرازی مؤلف *تاریخ ذوالقرنین* و عبدالرزاق مفتون دنبلی مؤلف *مآثر السلطانی* و محمدی ساروی مؤلف *تاریخ محمدی*. در این میان برخی شاهدگان قاجاری نیز بودند که دستی به قلم داشتند و می نوشتند؛ مانند اعتضاد السلطنه نویسنده کتاب *اکسیر التواریخ* و عضد الدوله سلطان احمد میرزا نویسنده کتاب *تاریخ عضدی*.

این سبک و سیاق از تاریخ نویسی در دوره اول قاجاریه یعنی همزمان با حکومت آقا محمدخان و فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار رواج داشت؛ اما همچنان در دوره های بعدی نیز ادامه یافت و کتابهایی به این شیوه تدوین یافت. در این راستا می توان به نمونه هایی همچون روضة الصفاى ناصری اثر رضاقلی خان هدایت و *ناسخ التواریخ* اثر محمد تقی سپهر اشاره نمود.

دوم: تاریخ نگاری نوین

در دوره دوم حکومت قاجاریه شاهد ظهور شیوه جدید تاریخ نگاری در ایران هستیم که بدون تردید برگرفته از شیوه تاریخ نگاری اروپاییان بود. ساده نویسی، دقت علمی، مطالعه در اسناد و نامه های رسمی و دوستانه و توجه به تاریخ دوره باستان از ویژگی های

بارز این سبک از تاریخ‌نویسی در ایران به حساب می‌آید. این پژوهش با روش پژوهش تاریخی به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه عاملی سبب رواج شیوه‌ی نوین تاریخ‌نگاری در ایران عصر قاجار گردید؟

آغاز نظام نوین آموزشی در ایران و تأثیر آن بر رواج تاریخ‌نگاری نوین

الف - تأسیس دارالفنون، مدرسه علوم سیاسی و تألیف کتب درسی تاریخ

به دنبال تأسیس مدارس جدید در ایران عصر قاجار خصوصاً در نیمه دوم این دوره، مواد درسی جدید نیز وارد حوزه آموزش گردید که تا آن زمان مسبوق به سابقه نبود. تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸ ق.) و مدارس همچون مدرسه علوم سیاسی (۱۳۱۷ ق.) در این میان نقش پیشرو داشتند. نخستین کتاب تاریخ درسی را ژول ریشارد معلم دارالفنون درباره ناپلئون نوشت (صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۵۴-۱۵۶). در مدرسه علوم سیاسی نیز درس تاریخ از مواد اصلی آزمون ورودی و از دروس اصلی به حساب می‌آمد (همان: ۱۵۹-۱۶۴-۱۶۵). بدین ترتیب زمینه قابل توجهی در آشنایی با شیوه تاریخ‌نگاری نوین به وجود آمد. مواد درسی دارالفنون براساس نیاز مملکت تعیین شده بود و همانی بود که در زمان عباس میرزا مورد توجه قرار داشت. در آن زمان علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم و نخستین وزیر آموزش و پرورش بود. رضاقلی خان هدایت هجده سال نظامت مدرسه را بر عهده داشت و عزیزجان مکرری سردار کل، اولین رئیس دارالفنون بود (نوایی، ۱۳۶۹: ۵۰۵) رشته‌هایی که در این مدرسه پلی تکنیک تدریس می‌شد، عبارت بود از ریاضیات، هندسه، زبان فرانسه، تاریخ، جغرافیا، پیاده نظام، جراحی و طب، معدن، زبان انگلیسی، تاکتیک، علوم طبیعی، نقاشی، موزیک، توپخانه (همان: ۵۱۸).

جنبه اشرافی در کار تحصیل دارالفنونی‌ها وجود داشت؛ زیرا صد تن از دانشجویان آن از فرزندان شاهزادگان و امرا و اعیان و رجال دولتی بودند. لباس هر دسته از محصلین، برحسب رشته تحصیلی با دیگران متفاوت بود و خلاصه دارالفنون مدرسه-ای درمایه یک مدرسه نظامی، مشتمل بر رشته‌های مختلف به حساب می‌آمد (همان: ۵۰۵).

اساساً تا قبل از تأسیس دارالفنون در ایران تلاشی از طرف حکومت برای تأسیس مدارس نوین وجود نداشت. فعالیت و دیوانسالاری دولتی در طول حکومت قاجاریه بسیار محدود بود و تنها در اواخر حکومت این سلسله افزایش یافت. هدف اصلی دیوانسالاری حکومت، جمع‌آوری مالیاتها و از جمله حقوق گمرکی بود و فایده اصلی پولهای جمع‌آوری شده نیز تأمین نیازهای

مالی افراد جمع آوری کننده و دربارهای ایالتی و مرکزی، بخصوص شخص شاه و اطرافیان او در تهران بود. تامین مدرسه، بیمارستان و غالب محاکم قضایی که در غرب جدید جزء نهادهای دولتی بود، در ایران عصر قاجار در زمره مسئولیتهای رهبران دینی به حساب می آمد که جمع آوری نذورات مذهبی مردم به عهده آنان بود (کدی، ۱۳۷۵: ۶۲-۶۳).

ب - تأسیس مدارس جدید

نخستین بار در قرارداد فین کنشتاین منعقد شده بین ایران و فرانسه در پروس شرقی به سال ۱۸۰۷ م. ۱۲۲۲ هـ. ق م^۱ به موضوع تعلیم و تربیت مبتنی بر نظام آموزشی جدید بر می خوریم که در آن به توافق فرانسه برای تعلیم و تربیت افراد سپاه ایران و آموزش سربازان ایرانی در زمینه وسایل جدید و فنون جنگی نو و قواعد انضباطی و علوم نظامی اشاره دارد (نویسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۸).

تشخیص درست عباس میرزا ولیعهد و وزیر هوشمند روشن بین وی میرزا عیسی قائم مقام اول معروف به میرزا بزرگ فراهانی عامل اصلی این اقدام بود. در جریان جنگ های ایران و روس عباس میرزا دریافت تا ایرانیان در عرصه صنعت و دانشهای تازه از روسها عقب باشند هرگز نخواهند توانست از پس دشمن متجاوز برآیند. آنها پی بردند که تنها وقتی امید پیروزی پدید خواهد آمد که افسران و سربازان ایرانی هم با فنون جنگ جدید که خود مبتنی بر علوم ریاضی، شیمی، فیزیک، مکانیک، ترمودینامیک و هیدرولیک و امثال آن است، آشنایی یابند (همان: ۱۱۱).

باید گفت ایران به همان اندازه که در اصلاح فنون نظامی پیشرفتی نکرده بود، در ایجاد نظام آموزشی نوین نیز عقب مانده بود. به جز مدرسه دارالفنون، تعلیمات عمومی به معنای امروزی وجود نداشت و در آموزشهای دینی هم دولت هیچ گونه دخالتی نمی کرد. در سطوح پایین و آنهم بیشتر روی خواندن و نوشتن و حفظ متون دینی تمرکز بود که کاملاً به صورت سنتی انجام می گرفت و متعلمین اکثراً معنی عربی متون را هم متوجه نمی شدند.

در سطوح بالاتر تاکید روی زبان و علوم قدیمه اسلامی بود. در قلمرو شیعی ایران بسیار بیشتر از مدارس اهل سنت فلسفه اسلامی و حتی فلسفه قدیم تدریس می شود، کم کم کوششهایی برای نوسازی مدارس و آن هم توسط بخش خصوصی آغاز شد (همان: ۶۷). بسیاری از نگارندگان تاریخ مشروطه ایران معتقدند نخستین تکان در آغاز بیداری مردم از پیش آمد امتیاز توتون

پیدا شد و این تکان فرونشست و رواج روز افزون دبستانها نشان بارز آن بود. تا سال ۱۲۸۵ هـ. ش که مظفردالدین‌شاه فرمان مشروطه را صادر نمود مدارس جدید رواج فراوانی یافته بود و کمتر شهری یافت می‌شد که یک یا چند مدرسه در آن تأسیس نشده باشد. اکثر قریب به اتفاق اشخاصی که مبادرت به تأسیس مدارس جدید نمودند یا خود از آموزش این مدارس بهره‌مند شده و یا از نزدیک با چگونگی و عملکرد آنها آشنایی پیدا کرده بودند (کسروی، ۱۳۷۰: ۱۱۷).

میرزا حسن رشديه اولین کسی است که منطبق با نظام نوین آموزشی در تبریز دبستانی تأسیس کرد. به همین دلیل به او پدر معارف ایران نیز می‌گفتند (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۷) او در جوانی به بیروت رفت و در آنجا دبستانها را دید و شیوه آموزشی آنها را یادگرفت و چون به تبریز بازگشت بر آن شد که در ایران تجربه خود را پیاده سازد. او در مدرسه‌ای که با حمایت امین الدوله حاکم وقت آذربایجان در محله ششکلان راه اندازی کرد اقدام به ثبت نام و آموزش محصلان نمود. در این مدرسه نهار و لباس هم به دانش آموزان داده می‌شد.

بعد از عزیمت امین الدوله به تهران رشديه را فرا خواند و در تهران نیز مدرسه‌ای با نام رشديه تأسیس کرد و ریاست آن را به او سپرد، پس از برکناری امین الدوله، نگهداری و پشتیبانی مدرسه رشديه تهران به شیخ هادی نجم آبادی سپرده شد که مردی آزاد اندیش و دانشمند بود (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۷۰). در همین مدرسه پایه انجمن معارف نهاد شد (همان: ۱۴۲) ^۱ و عده‌ای از روشنفکران در آن انجمن گردآمدند. رشديه در تبریز مشهد، رشت، انزلی و قم هم برای تأسیس مدارس جدید همکاری کرد. امین الدوله گرچه مناصب حکومتی داشت لکن مدارس جدید را نه با عنوان حکومت قاجار بلکه با سرمایه شخصی خود تأسیس و حمایت نمود. رشديه زمانی که نامی از فرهنگ نوین آموزش در ایران نبود، اقدام به تأسیس مدرسه نمود و در این راه رنجهای فراوانی متحمل شد. او برای تسهیل در امر خواندگان و نوشتن زبان فارسی قواعدی وضع کرد که برخی از آن تا امروز نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۷). رشديه مشروطه خواه شد. به تبعید رفت. زندانی شد؛ اما دست از تلاش نکشید. پس از آن افرادی سعی کردند به این روند ادامه داده و اقدام به تأسیس مدارس با سبک نوین نمایند.

حاجی میرزا یحیی دولت آبادی بیش از سایرین در تأسیس مدارس نوین سعی نمود و مبلغ مهمی از دارایی شخص خود را صرف این کارکرد. مدرسه ادب و مدرسه سادات از جمله مدارس بودند که به همت او تأسیس شدند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۶۰).

سید محمد طباطبایی دبستان اسلام را بنیاد نهاد (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۸). و مدیریت آن را به فرزند خودش میرزا سید محمد صادق طباطبایی سپرد.

لقمان الممالک مدرسه ای به نام لقمانیه در تبریز تأسیس کرد؛ هرچند که شغل او طبابت بود. ملک المتکلمین مدرسه ای در اصفهان و دبستانی در بندر انزلی تأسیس نمود. در قزوین هم قاضی قزوینی دبستان افتتاح کرد. سعید العلماء مازندرانی مدرسه قدسیه را در تهران تأسیس کرد (همان، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

مرتضی قلیخان مدرسه کمالیه را در جنوب شهر تهران به راه انداخت. ارفع الدوله که در آن زمان سفیر کبیر ایران در اسلامبول بود، مدرسه ای به نام دبستان دانش در تهران تأسیس کرد. حاجی علیقلی سردار اسعد دبستانی برای فرزندان ایل در میان بختیاری-ها به راه انداخت و نظامت آن مدرسه را به شیخ علی ناظم سپرد. معلمین این مدرسه از تهران دعوت شده بودند.^۱ در این میان بودند اشخاص دیگری نیز که گرچه در ایران زندگی نمی کردند و رسماً موسس مدارس جدید نبودند لکن تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را دنبال کرده و مقوم آن بودند؛ به عنوان مثال حاج زین العابدین تقی اف، یکی از توانگران زمان خودش در سال ۱۲۷۹ ش، توسط انجمن معارف کمک قابل توجهی به مدارس نو پدید در ایران نمود. کمک او شامل نقشه های بزرگ دیواری، دفترهایی برای نوشتن دانش آموزان، برخی کتابها در بیست و یک بسته، برای بیست و یک مدرسه در ایران بود. او همچنین چهار هزار منات برای دبستان رشدیه و پانصد منات برای دبستان سادات پول فرستاد (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

خلاصه این که روند تأسیس مدارس جدید ادامه پیدا کرد؛ به طوری که در سال سوم سلطنت مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۵ هـ. ق. به گزارش ناظم الاسلام کرمانی تعداد مدارس نوین جمعاً به چهل و هفت مورد می رسید (ناظم الاسلام کرمانی، ج ۱، ۱۳۷۶: ۵۶۰). از میان چهل و هفت مدرسه ای که به آنها اشاره می کند، موارد ذیل به عنوان مثال ذکر می شود:

۱- مدرسه اسلام، موسس آن جناب حجه الاسلام آقا میرزا سید محمد طباطبائی؛

۲- مدرسه علمیه، موسس آن مفتاح الملک و احتشام السلطنه و انجمن معارف؛

۳- مدرسه رشدیه، موسس آن آقا میرزا حسن تبریزی که در عصر ناصری تأسیس شده بود.

۴- مدرسه علمیه اول، موسس آن شیخ الملک سیرجانی کرمانی؛

۵- مدرسه شاه آباد؛

۶- مدرسه یهود توسط یهودیان برای آموزش فرزندان پیرو و آیین یهود تأسیس شده بود (همان، ۶۵۶-۶۵۵).

ج - تأسیس مدارس دخترانه

تا پیش از تأسیس مدارس نوین تحصیل برای دختران ممنوع بود و آموختن زبان اجنبی و علوم جدید حتی برای مردان هم امری مردود به حساب می‌آمد (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۶۴). در نتیجه زنان هم بهره‌ای از آن نداشتند. گرچه گاهی زنان شهری از مزایای تحصیل و خواندن و نوشتن برخوردار می‌شدند، لکن محدود بود و عمومیت نداشت و بیشتر جنبه مذهبی داشت. شبکه‌ای از خانم‌هایی که تحصیلات مذهبی داشتند، موجود بود که در اجتماعات و مهمانی‌های مذهبی زنان حضور یافته و به قرائت و تفسیر متون دینی و نقل داستان‌هایی از زندگی ائمه می‌پرداختند (فوران، ۱۳۸۲: ۲۰۵).

وضعیت تحصیلی دختران و زنان تا فراگیر شدن نظام نوین آموزشی بیشتر بر این منوال بود. با مجوزی که میسیونرهای مذهبی در دوره قاجار از حکومت گرفته بودند، توانستند در بین یهودیان، آسوری‌ها و آرامنه فعالیت کنند و در تبریز، ارومیه، تهران، اصفهان و همدان مدرسه، درمانگاه و چاپخانه بسازند. گرچه آنها مجوز جذب و تعلیم فرزندان مسلمانها را نداشتند، لکن مبادرت به جذب آنها نیز کردند. انگیزه اصلی آنها تبلیغ مسیحیت و نفوذ در فرهنگ و اقتصاد و سیاست ایران بود.

میسیونرهای همدان در سال ۱۸۸۰ م. ۱۲۹۷/ق. دو مدرسه پسرانه و دخترانه تأسیس کرده بودند (کدی، ۱۳۷۵: ۶۷). در تهران مدرسه دخترانه‌ای توسط آمریکایی‌ها تأسیس شده بود که ناصرالدین‌شاه به این مدرسه علاقه مند بود و به آن کمک مالی می‌کرد و گاهی برای بازدید به آنجا مراجعه می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۷۰). مظفرالدین شاه با ادامه کار مدارس دخترانه میسیونرهای مذهبی به خاطر عدم رعایت حجاب خیلی موافق نبود، لکن این مدارس همچنان به کار خود ادامه دادند. نامه‌ای به امضاء آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی در دست است که حکایت از نارضایتی مردم نائینی از فعالیت مدرسه آمریکایی در این شهر دارد (جکسون، ۱۳۸۸: ۱۷۱). شکی نیست افراد آموزش دیده این مدارس به مرور ایام، اداره‌کننده مدارس آینده کشور و

تحت تاثیر آموزش‌های آنها به تربیت نسل‌های بعدی جامعه اقدام می‌کردند؛ این جریان تا روی کار آمدن پهلوی اول و محدود کردن فعالیت خارجی‌ها ادامه یافت (اردکانی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۳۶۸).

جریان راه اندازی مدارس نوین دخترانه تنها به میسیونرهای خارجی محدود نشد و چیزی نگذشت که این مدارس در تهران و سایر نقاط کشور توسط ایرانی‌ها تأسیس شدند. قریب به ۶۳ مدرسه دخترانه در تهران راه اندازی شد که حدود ۲۵۰۰ نفر دانش آموز دختر داشت، این رقم یک هفتم محصلان مدارس تهران را تشکیل می‌داد (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۴۰). می‌توان به عنوان نمونه از مدارس دخترانه عفاف، انائیه (فروغ دختران)، اشرف البنات، عفتیه، احترامیه نونهالان، اسلامیه، شمسیه و عصمت نام برد که در سال ۱۹۱۳ م / ۱۲۹۲ هـ. ش فعالیت می‌کردند (همان: ۲۴۳).

دست انداز کاران این مدارس نیز همچون مدارس پسرانه بانوان نو اندیشی بودند که در اکثر مسائل اجتماعی و سیاسی مشارکت داشتند. فقط در تهران بیش از ده جمعیت مخفی زنان وجود داشت که هماهنگی امور آنها در دست یک کمیته مرکزی بود. یک دفتر اطلاعات هم وجود داشت که در آن جا همیشه شخصی جوابگوی هر زن علاقه مندی بود (همان: ۲۰۴). می‌توان از انجمن‌هایی یاد کرد که توسط بانوان تشکیل شده بود و فعالیت و مبارزاتشان در مطبوعات آن دوره ظنین می‌انداخت، انجمن آزادی زنان، اتحادیه غیبی نسوان، انجمن نسوان، انجمن مخدرات وطن، از این زمره‌اند.

فعالیت انجمن‌های زنان منحصر به پایتخت و حتی ایران نبود. در آذربایجان چنین انجمن‌هایی در پاییز ۱۹۰۶ م / ۱۲۸۵ هـ. ش تشکیل شده بود. زنان اصفهان هم هیئت نسوان اصفهان را تشکیل دادند که تظاهراتی هم برگزار نمود. نامه‌های دسته جمعی از جانب زنان قزوین و سنگلج نیز به روزنامه ارسال شده در ترکیه زنان ایرانی انجمن خیریه نسوان ایران مقیم استانبول در حمایت از نهضت مشروطه ایران تشکیل دادند و در عشق آباد آسیای میانه هم زنان بحث‌های مربوط به تحصیل زنان در تهران را دنبال می‌کردند (همان: ۲۴۳).

د - تأسیس مدارس خارجی در ایران

اگرچه دلایل مستندی برای اثبات این ادعا که مدارس خارجی در ایران تمرین مشروطه خواهی می‌دادند، در دست نیست؛ لکن نمی‌توان از نقش این مدارس در آشنا ساختن دانش آموزان ایرانی با مفاهیم و تحولات سیاسی در اروپا دست کم گرفت. با تاملی

در گسترده‌گی دامنه فعالیت این مدارس در ایران می توان به میزان تأثیر گذاری آنها پی برد. با آنکه در عصر محمد شاه قاجار مردم مسلمان از فرستادن فرزندان خود به این مدارس امتناع کردند (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۷۹)، لکن در عصر ناصرالدینشاه تعداد زیادی از روستاهای ارومیه، تبریز و منطقه سلماس را نیز تحت پوشش فعالیت خود قرار داده بودند. می توان گفت در میان طیف درگیر با جریان مشروطه خواهی رگه های قابل اعتنایی از ارتباط با این مدارس وجود دارد (کرزن، ج ۲، ۱۳۸۰: ۶۸۱)، به طور مثال حضور تحصیل کردگان این مدارس در سازمانهای نیمه مخفی عصر قاجار و تأثیر گذاری آنها در انقلاب مشروطه پیداست، مرکز غیبی، حزب اجتماعیون عامیون، جامع آدمیت کمیته انقلابی و انجمن مخفی از سازمانهای تأثیر گذار جریان مشروط خواهی در ایران بودند.

مرکز غیبی را دوازده تن رادیکال جوان وابسته به روزنامه گنجینه فنون در تبریز تشکیل دادند. رئیس گروه شان تاجری به نام علی کربلایی بود که به علت علاقه اش به ادبیات فرانسه و فلسفه سیاسی فرانسوی به «مسیو» شهرت داشت. یارانش عبارت بودند از برادر کوچکتر تربیت، سه تاجر که به دلیل کارشان مرتب به باکو سفر می کردند و یک زبان دهن جوان که زبانها روسی، آلمانی و انگلیسی می دانست، زبان فرانسه را در مدرسه میسیونرهای فرانسوی فرا گرفته بود (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۵۲).

سایر عوامل تأثیر گذار بر آشنایی ایرانیان با شیوه تاریخ نگاری نوین

الف - چاپ روزنامه

اولین گروه از محصلین ایرانی در دوره فتحعلیشاه و به خواست و همت عباس میرزا ولیعهد برای تحصیل علوم جدید به اروپا اعزام شد. موسس نخستین روزنامه ایران میرزا صالح شیرازی است که جزو دومین گروه جوانانی بود که در آن دوره به انگلستان فرستاده شدند. وی ضمن تحصیل در این کشور در فاصله سال های ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۵ ق. زبان های انگلیسی و فرانسه و لاتین و علوم طبیعی و تاریخ را آموخت و با فن چاپ نیز آشنا شد. سمت او پس از بازگشت از اروپا مترجمی رسمی دولت بود. همچنین توانست نخستین چاپخانه و اولین روزنامه را در ایران راه اندازی نماید. این روزنامه در دوبرگ بزرگ و ماهی یکبار با چاپ سنگی منتشر می شد. آشنایی این قبیل افراد با نحوه روزنامه نگاری در اروپا و دنبال کردن آن در ایران سبک جدید نگارش را در ایران تقویت و تشویق کرد و روش کهنه نگارش را که آمیخته با پیچیدگی و اغراق و تملقات منشیانه بود، پیراست.

ب - تأسیس دارالانطباعات

تحولات عصر قاجار از جمله شکست ایران از روسیه توجه ایرانیان را به علت‌های این شکست معطوف ساخت. آنها به دنبال پیدا کردن دلایل پیروزی روسها بودند. شخص عباس میرزا از جمله مشوقین این پویش بود. در پی این روند کتابهایی درباره ناپلئون بناپارت، اسکندر مقدونی و نیز کتاب سقوط امپراطوری روم اثر ادوارد گیبون ترجمه شد و این مسئله باعث آشنایی ایرانیان با روش‌های تحقیق اروپاییان گردید (آدمیت، ۱۳۴۶: ۲۰).

پس از عباس میرزا جریان ترجمه متون خارجی ادامه یافت و در تعمیق یافته‌های ایرانیان در زمینه نحوه نوین نگارش تاریخ بسیار تاثیر داشت. عصر ناصری و مظفری اوج نهضت ترجمه قاجاریه است. شاهزاده‌هایی همچون فرهاد میرزا معتمدالدوله و مسعود میرزا ظل السلطان نیز به تشویق امر ترجمه همت ویژه گماشتند. چیزی که در این میان تعیین کننده بود تأسیس وزارت علوم، تلگراف و معادن بود. سرپرستی آن با هوتم شیندلر و نه نفر عضو داشت (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۶۵).

این وزارتخانه شامل سه قسمت بود که دارالترجمه و انطباعات به سرپرستی محمد حسن خان اعتمادالسلطنه اولین و مهمترین بخش آن در حوزه مسایل فرهنگی بود. شخص شاه خود به زبان فرانسوی تا حد زیادی آشنایی داشت و محمد حسن خان که در فرانسه درس خوانده بود به این زبان اشراف داشت. تردیدی نیست اقدامات این وزارتخانه در ترویج شیوه تاریخ نگاری نوین تاثیر زیادی داشت (افشار، ۱۳۸۰: ۴۱۷).

در ادامه ترجمه متون خارجی جای ویژه ای را باید به ترجمه کتب تاریخ ایران نوشته نویسندگان اروپایی داد؛ به طور نمونه ترجمه کتاب تاریخ ایران اثر سرجان ملکم در سال ۱۳۰۳ ق. در واقع این کتاب توانست شیوه نوین تاریخ نگاری را به طور واضح به ایرانیان معرفی نماید (آدمیت، ۱۳۴۶: ۲۰).

ج - سفرنامه‌های ایرانیان

تعداد سفرنامه‌های عصر قاجار قابل مقایسه با سایر دوره‌های تاریخی ایران نیست. بهبود شرایط حمل و نقل و بعد از آن تسهیل ارتباطات با استفاده از قطار و اتومبیل باعث سرعت روند سفرنامه نویسی در ایران شد. در این میان رواج سفرنامه نویسی توسط ماموران ایران به اروپا و انتشار آن در بین ایرانیان که حاوی اطلاعاتی از تاریخ و احوال ملل اروپایی بود؛ مانند سفرنامه خسرومیرزا

و گزارش سفر میرزا صالح شیرازی و شرح ماموریت آجودانباشی حسین خان نظام الدوله در رواج شیوه نوین نگارش و تاریخ‌نگاری نو در ایران موثر افتاد.

د - نوشتن خاطرات

در ایران عصر قاجار به تقلید از اروپاییان توسط عده‌ای که بیشتر آنها از رجال سیاسی آن زمان بودند، شاهد نگارش خاطراتی هستیم که علاوه بر روشن کردن بسیاری از رویدادهای تاریخی، سبک جدید رویداد نویسی را نیز ترویج داد. این سبک ساده و روان و همه پسند بود. کتاب خاطرات سیاسی امین الدوله و کتاب روزنامه خاطرات محمد حسن خان اعتمادالسلطنه قاجار در این زمره به حساب می‌آیند.

ه - سیاحتنامه‌ها و سفرنامه‌های اروپاییان

ترجمه این آثار و انتشار آن در ایران به همراه خود رواج شیوه نو تاریخ نویسی را نیز ترویج و تشویق نمود؛ چرا که در بیشتر موارد این سفرنامه‌ها حاوی اطلاعات تاریخی فراوانی بودند؛ به عنوان مثال *مسافرت به ایران* تالیف پرنس الکسیس سولتیکف روسی، *ماموریت گادران در ایران* تالیف دکتر آلفرد دوگاردان فرانسو (شمیم، ۱۳۷۹: ۷۰۴)، *سفرنامه مادام کارلا سرنا در ایران، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، تالیف کارلا سرنا ایتالیایی، *سفرنامه پولاک*، *ایران و ایرانیان*، یاکوب ادوارد پولاک اتریشی.

و - ایجاد موسسه‌های شرق‌شناسی توسط اروپاییان

در جریان توجه اروپاییان به هند و مشرق از قرن دوازدهم ق. / هجدهم م. پایه‌های شرق‌شناسی، اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی نیز پی‌ریزی شد. در این میان دو کشور روسیه و انگلستان به خاطر منافع ویژه‌ای که نسبت به سایرین داشتند از همه پیشی گرفتند، آنها مراکز متعددی برای تحقیق درباره فرهنگ و زبان و تاریخ ایران به راه انداختند، به زودی ایران‌شناسان نامداری از این موسسه‌ها به ظهور رسیدن که با تالیف کتب تاریخی متعدد در باره ایران بر تاریخ‌نگاری ایرانیان نقش بسیار موثری گذاشت؛ چرا که ترجمه این متون تاریخی در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت و آنها را با شیوه نوین نگارش آشنا ساخت؛ به طور مثال می‌توان از سرجان ملکم نام برد. او از دانش‌آموختگان شرکت هند شرقی انگلیسی بود و در مراکز شرق‌شناسی آن

تحصیل کرده بود. او در سال ۱۸۱۵ م. کتاب تاریخ ایران را با استفاده از منابع عربی و ترکی نوشت و اعلام کرد انگیزه اش انجام وظیفه و اهمیت کشور ایران بوده است (طاهری، ۱۳۵۲: ۱۶-۱۹).

روس ها نیز با تأسیس مراکز ایران شناسی و کالج آموزش زبان فارسی نخواستند از انگلیسی ها عقب بمانند (شفا، ص ۷۸۷) و از این مراکز ایرانشناسان به نامی فارغ التحصیل شدند که همه در تاریخ ایران صاحب تالیفات ارزنده ای هستند (شفا، ۱۳۴۸: ۷۹۷-۸۰۱؛ طاهری، ۱۳۵۲: ۲۵۴). فردی مثل مینورسکی در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی لندن دانشیار زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران بعد از اسلام شد و تحقیقاتش بر شیوه تاریخ نگاری ایرانیان اثر شایانی داشت.

ز - تأسیس انجمن معارف

تحت حمایت میرزا علی خان امین الدوله صدر تعظم وقت توسط روحانیون متجدد، آزادیخواهان، دولتمردان و تجار ترقی خواه در تهران و تبریز با هدف ترویج آموزش به شیوه غربی در ایران ایجاد گردید. از جمله اقدامات آن تأسیس مدرسه، تدوین کتاب-های درسی، کتابخانه، دارالترجمه، دارالتالیف و کلاس های شبانه برای بزرگسالان، انتشار روزنامه معارف بود. انجمن معارف تهران در شوال ۱۳۱۵ ق. (صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۶۰) و در تبریز به سال ۱۳۱۸ ق. راه اندازی شد. سنگ بنای این انجمن از مدرسه رشیده گذاشته شد؛ اما به خودی خود نیز باعث ایجاد مدارس جدید دیگری شد. این انجمن نیز در گسترش نگاه نو به شیوه های نگارش و تاریخ نویسی نقش داشت.

نمایندگان شاخص تاریخ نگاری نوین در ایران عصر قاجار

می توان محمد حسنخان اعتمادالسلطنه قاجار را نماینده شاخص این سبک از تاریخ نویسی در ایران دانست. او در دانشگاه پاریس تاریخ، جغرافیا و ادبیات فرانسوی آموخت و در همانجا زبان انگلیسی را آموخت. به هنگام بازگشت به ایران مترجم رسمی ناصرالدین شاه شد و ریاست دارالترجمه و علاوه بر آن وزارت انطباعات (چاپ و نشر) نیز از سایر مسئولیت های اوست. اعتمادالسلطنه استناد کردن به نوشته های یونانی مانند هرودوت، استرابون و گزنفون را مرسوم ساخت. از آثار برجسته او تاریخ ایران، تاریخ منتظم ناصری، درالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان و روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه را می توان نام برد.

تاریخ نگاران دیگری در آن دوره به شیوه جدید آثاری تالیف کردند از جمله جلال الدین میرزا مولف نامه خسروان،

اعتضادالسلطنه مولف *تاریخ سوانح افغانستان*، لسان السلطنه سپهر مولف *تاریخ گلده و آشور*، عطاءالسلطنه، مولف *تاریخ ایران*، نصرت السلطان مولف *تاریخ یونان*.

به تشویق سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی، تاریخ ایران را نوشت (آدمیت، ۱۳۵۷: ۱۵۹). وی همچنین در مقدمه کتاب آئینه اسکندری خود شیوه نگارش علمی را شرح داده و پس از نقد تاریخ‌نگاری سنتی، تاریخ حقیقی را مشتمل دانسته بر *وقایع جوهری و امور نفس الامری* که دانستن آنها سبب رشد و ترقی جامعه می‌گردد (همان: ۸). او معتقد است که هدف تاریخ‌نگاری احیاء ملت‌ها و سعادت اقوام می‌باشد (همان: ۱۱، ۱۴، ۱۶). او تاریخ‌نگاری را از ثبت وقایع و سرگذشت‌ها به بررسی تحولات اجتماعی و جریان‌های تاریخی تبدیل کرد. او از روش استدلال و استقراء استفاده نموده و رابطه علت و معلولی را در تحلیل وقایع در نظر گرفت. ناظم الاسلام کرمانی نیز به همان روش کتاب تاریخ بیداری ایرانیان را در باره تاریخ مشروطه نوشت.

نتیجه

حکومت قاجار و دیوانسالاری آن همچون بیشتر حکومت‌های ادوار تاریخی ایران وظیفه‌ای برای خود در قبال تعلیم و تعلم و ایجاد مراکز آموزشی قائل نبود. امر تحصیل و آموزش نیز همچون اقدامات لازمی که در کشورهای اروپایی جزئی از وظایف دولتها بود در ایران معطل مانده و بدون متولی جدی و پشتوانه دولتی به صورت سنتی به کار خود ادامه می‌داد. به همت مکاتب و مدارس سنتی آموزشی‌هایی مشتمل بر خواندن و نوشتن و قرائت متون دینی داده می‌شد؛ لکن این مقدار بسنده جامعه ایران که در مسیر تحولات فکری و سیاسی و اجتماعی آنروز دنیا قرار داشت، نبود. اگر چه شاهد تأسیس دارالفنون توسط حکومت با تلاش امیر کبیر بودیم. لکن پیش قراولان و موسسین نظام آموزشی نوین در ایران اشخاص حقیقی هستند که خود متأثر از سبک جدید آموزش آنروز دنیا بودند. مدارس جدید یکی پس از دیگری با سرمایه شخصی افرادی راه اندازی شد که بعضاً خود به واسطه موقعیت خانوادگی و شغلی در زمره رجال حکومت عصر قاجار به حساب می‌آمدند. با تأسیس مدارس جدید مواد درسی جدید هم وارد برنامه آموزشی شد. درس تاریخ در زمره این مواد درسی بود. تالیف کتب درسی تاریخ توسط افراد و مدرسه‌هایی همچون مدرسه علوم سیاسی در دستور کار قرار گرفت و با ترجمه متون تاریخی جدید به زبان فارسی اهل قلم ایران و تاریخ‌نویسان ایرانی با سبک جدیدی از نگارش آشنا شدند که ساده نویسی و مراجعه به اسناد تاریخی از ویژگی‌های بارز آن بود.

سفرنامه های ایرانی و خارجی این برهه از تاریخ ایران و کتب خاطراتی که منتشر شدند در ترویج سبک نو تاریخ نویسی در ایران نقش مهمی داشتند. پیش قراولانی برای این سبک پیدا شدند که یا خود تحصیل کرده مکاتب اروپایی بودند (همچون اعتمادالسلطنه) یا از شاگردان این افراد به حساب می آمدند. گرچه روند تاریخ نویسی نو در ایران روزه روز رونق یافت لکن نوشتن به سبک قدیم نیز تا سالهای بعد همچنان ادامه داشت.

منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یراوند، (۱۳۷۹)، *ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، نشر مرکز.
- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۲)، *مشروطه ایرانی*، تهران، نشر اختران.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۶)، *انحطاط تاریخ نگاری در ایران*، سال ۱۷، شماره ۱، فروردین ماه.
- آفاری، ژانت، (۱۳۷۹)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه‌ی رضا رضایی تهران، نشر بیستون.
- افشار، ایرج، (۱۳۸۰)، *نگاهی گذرا به تاریخ نگاری ایرانیان*، در یاد پاینده، مجموعه ۴۶، گفتار پژوهی، به کوشش رضا رضا زاده لنگرودی، تهران.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*، با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، تهران، امیر کبیر.
- جکسن، آبراهم و النتاین، (۱۳۸۸)، *سفرنامه جکس، ایران در گذشته و حال*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای و منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
- رامتین، حسین، (۳۴۱)، *آمریکاییها در ایران*، تهران، باما.
- شفا، شجاع الدین، (۱۳۴۸)، *جهان ایران شناسی*، تهران، کتابخانه.
- شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۹)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، یاب.
- صفت گل، منصور، (۱۳۷۸)، *تاریخ نویسی در ایران: از دارالفنون تا برافتادن فرمانروایی قاجاران*، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۱۲، پاییز.
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۵۲)، *سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دو بیست ساله مطالعات ایرانی*، تهران.

- کدی، نیکی، آر، (۱۳۷۵)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- کرزن، جورج ناتانیل، (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۷۶)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱، تهران، نشر پیکان.
- کسروی، احمد، (۱۳۷۰)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، انتشارات سپهر.
- قاسمی پویا، اقبال، (۱۳۷۷)، *مدارس جدید در دوره قاجاریه*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- محبوبی اردکانی، (۱۳۷۶)، *تاریخ موسسات تمدنی جدید ایران*، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- ملک زاده مهدی، (۱۳۸۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، انتشارات سخن.
- ناطق، هما، (۱۳۸۰)، *کارنامه فرهنگی فرنگی‌درایران*، تهران، معاصر پژوهان.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، *ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری*، تهران، همادز.